

پست مدرنیسم و تأثیر آن در هنر درمانی*

زهرا بانکی زاده^۱، منصور حسامی کرمانی^{۲*}، علی زاده محمدی^۳

^۱ دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.
^۲ دانشیار، گروه نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.
^۳ دانشیار، کلینیک خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
 تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۸/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۳

چکیده

جنبش پست مدرن در دهه ۱۹۶۰ به عنوان واکنشی علیه مدرنیسم پدید آمد که مهم ترین وجهه تمایز آن با دوران های قبل، نوع نگاه آن به واقعیت و نگرش انتقادی نسبت به قطعیت علوم و حقایق بود. فرهنگ پست مدرن بیانگر یک نظریه نظام مند و فراگیر نیست، در این دیدگاه، واقعیت برای افراد، متفاوت بوده و براساس ادراک، فرهنگ و زبان آن ها مشخص می شود. براین اساس، شالوده شکنی از مهم ترین مظاهر پست مدرن به شمار می رود که نه تنها در گفتمان زیبایی شناسی، بلکه در علومی چون روان شناسی تأثیر گذاشته است. هدف این پژوهش، مطالعه نظری و بررسی تأثیر ویژگی های پست مدرنیسم در هنر درمانی پست مدرن به شیوه توصیفی-تحلیلی است. پرسش اصلی پژوهش این است که هنر درمانی پست مدرن تا چه میزان با مفاهیم مطرح در جهان بینی پست مدرن ارتباط دارد. در این پژوهش، فرض بر آن است که مفاهیم مطرح در پست مدرن، به طور مشخص به هنر درمانی پست مدرن راه یافتند. نتایج حاصل از این پژوهش موید آن است که ساختار شکنی سازه های اجتماعی، اهمیت واقعیت های چندگانه، اهمیت وجهه اجتماعی هنر، فعالیت گروهی و مبتنی بر گفتمان، کثرت گرایی، اهمیت تاویل مخاطب، استفاده از استعاره، ابهام و کاربرد رسانه های مختلف در خلق آثار هنری از مهم ترین ویژگی هایی است که در هنر درمانی پست مدرن مطرح و به کار گرفته شدند.

واژه های کلیدی

پست مدرن، هنر درمانی، ساختار شکنی، سازه های اجتماعی، واقعیت های چندگانه.

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول، با عنوان «مقایسه تطبیقی رویدادنگاری تجسمی وحدت مدار و پست مدرن: طراحی بسته های هنر درمانی به منظور کاهش احساس تنهایی و افزایش دل بستگی و شادکامی (دختران ۱۶ تا ۱۷ ساله در اصفهان)» می باشد که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشگاه الزهرا ارائه شده است.

** نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۵۲۲۹۲۲۱، شماره: ۰۲۱-۸۸۰۳۵۸۰۱، E-mail: m.hessami@alzahra.ac.ir

مقدمه

انسان‌ها نسبت به مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره مورد توجه قرار می‌گیرند (Hugan, 2012, xiii). هدف اصلی این پژوهش، مطالعه نظری و بررسی تأثیر ویژگی‌های مطرح در پُست‌مدرن و یافتن ارتباط آن با هنردرمانی پُست‌مدرن است. از اهداف فرعی این پژوهش تحلیل روان‌درمانی پُست‌مدرن و بررسی چند اثر هنری معاصر براساس اصول مطرح در پُست‌مدرن است. بنا بر فرضیه نگارنده‌گان، انتظار می‌رود که مفاهیم مطرح در فلسفه پُست‌مدرن، به‌طور مشخص به هنردرمانی و روان‌درمانی پُست‌مدرن راه یافته باشند. بدین منظور، ابتدا به روش توصیفی-تحلیلی به بیان دیدگاه‌های مطرح در پُست‌مدرن و مباحث ساختار شکنانه پرداخته و پس از آن به بررسی تطبیقی این مفاهیم در روان‌درمانی و هنردرمانی پُست‌مدرن و نهایتاً به بررسی و تحلیل سه چیدمان پُست‌مدرن براساس مباحث هنردرمانی پرداخته‌ایم. ضرورت پژوهش ایجاب می‌کند بنابراین ناشناخته بودن هنردرمانی پُست‌مدرن در ایران، با روش‌های نوین هنردرمانی پُست‌مدرن آشنا شده و از آن در خدمت کمک به سلامت جسمی و روانی افراد بهره‌گیریم.

هنردرمانی مدرن، به‌عنوان یک روش علمی از اواخر قرن ۱۹ آغاز و تا زمان حاضر ادامه یافت که نتیجه آن، رواج فردگرایی و رد سنت بود. در این دوران اهمیت عقل، منطق، استعدادها بالقوه، ضمیر ناخودآگاه^۱ و آزادی فردی مطرح شد (Malchiodi, 2003).

فلسفه پُست‌مدرن در پاسخ به دیدگاه‌های فردگرایانه مدرن پدید آمد که شعار اصلی آن نفی فراروایت‌ها^۲ و ساختار شکنی قالب‌های تثبیت‌شده اجتماعی بود. این دیدگاه بر اکثر حوزه‌های هنری، علمی و روان‌شناسی، تأثیر گذاشت. در این زمینه، روان‌درمانگران، تلاش زیادی کردند تا از روش پُست‌مدرن برای درمان بیماری‌ها بهره‌جویند. آنها مسیر درمانی را از تفسیری فردی و یک‌سویه به سمت همکاری گروهی و اجتماعی و عدم تمرکز بر ایدئولوژی واحد سوق دادند. هنردرمانی پُست‌مدرن، مشکلات افراد را تنها تحت تأثیرمسائل دوران کودکی آنها نمی‌داند بلکه مسائل مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، جنسیتی و نژادی را در بروز مشکلات فردی مؤثر می‌داند (Burt, 2012, 23). در این روش درمانی، درمانگر به یافتن راه‌حل مشکلات که ریشه در مسائل اجتماعی دارد می‌پردازد. براین اساس، فرایند خلق هنری براساس افزایش آگاهی

روش پژوهش

این مقاله مبتنی بر تحلیل مفاهیم مطرح در پُست‌مدرن و ارتباط آن با هنردرمانی به روش تحقیق تحلیلی-توصیفی است. گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای با استفاده از اسناد مکتوب، منابع اینترنتی، ترجمه کتب، مقالات و تحلیل شخصی شکل گرفته است. ابزار تحلیل، مبتنی بر مباحث ساختار شکنی مطرح در رویکرد پُست‌مدرن و تطبیق آن با هنردرمانی و روان‌درمانی پُست‌مدرن است.

پیشینه پژوهش

معتقدند که بخشی از پروژه آموزشی هنردرمانگر، نشان‌دادن اسلاید، بحث‌های هنری و ملاقات گروهی از نمایندگانها و موزه‌ها می‌باشد و هنر باید به چارچوب تاریخی-اجتماعی زندگی شخصی هنرمند ربط داده شود. اندرسن^{۱۰} (Anderson, 2001) در مقاله «درمان‌های مشارکتی و شخص‌محور پُست‌مدرن» به بررسی روش درمان گروهی کارل راجر^{۱۱} می‌پردازد که تأکید اساسی بر خودسازی دارد. وی درمان را وسیله‌ای جهت کشف احساسات و برخورد صحیح نسبت به مشکل می‌داند که باعث افزایش خودشناسی و ظرفیت حل مسأله در فرد می‌گردد. الیویا گود^{۱۲} (Gude, 2004) در مقاله «قوانین پُست‌مدرن» با ارائه نمونه‌های تصویری، به بیان روش‌های خلاق برنامه‌ریزی درسی به روش پُست‌مدرن می‌پردازد. کتاب *هنردرمانی و پُست‌مدرنیسم* که توسط هلن بورت^{۱۳} (Burt, 2012) ویرایش شد در فصل اول به بررسی آغاز هنردرمانی پرداخته و آن را مربوط به دوران مدرن و فعالیت‌های فروید^{۱۴} و یونگ^{۱۵} می‌داند و در ادامه با برشمردن ویژگی‌های هنردرمانی مدرن، به تشریح هنردرمانی پُست‌مدرن و ارتباط آن با فمینیسم می‌پردازد. نویسنده، روایت‌درمانی^{۱۶} را یک روش پُست‌مدرن می‌داند که خود، برای درمان مراجعین‌اش از آن استفاده کرده است. سوزان هوگان^{۱۷} (Hugan, 2012) در مقاله‌ای با عنوان «تجدید نظر در روش‌های هنردرمانی فمینیست» به‌طور اجمالی، به مقایسه هنردرمانی مدرن و پُست‌مدرن می‌پردازد و هنردرمانی پُست‌مدرن را با تمرکز بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی، به‌عنوان گفتمان رایج این عصر می‌شناسد. نوآوری پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل مفاهیم مطرح در رویکرد پُست‌مدرن در دو حوزه روان‌درمانی، هنردرمانی و تحلیل سه اثر معاصر ایرانی بر این اساس است. لازم به ذکر است هیچگونه پژوهشی در حوزه هنردرمانی پُست‌مدرن و تحلیل آثار هنری بر اساس آن در ایران انجام نشده است.

در ایران پژوهشی در ارتباط با هنردرمانی پُست‌مدرن انجام نشده، اما در کشورهای مختلف این رویکرد به دلیل اهمیت در آزادی بیان و نقد آزاد نسبت به مسائل، مورد توجه قرار گرفته است. کتاب‌های متعددی چون «نظریه‌های روان‌درمانی» (پروچاسکا و نورکراس، ۲۰۰۷) و «نظریه و کاربردهای مشاوره و روان‌درمانی» (کری، ۱۳۷۹) به بررسی روش‌های مختلف روان‌درمانی از جمله، پُست‌مدرن و فمینیست^۴ پرداخته‌اند. کیمیایی در مقاله «مشاوره و روان‌درمانی پُست‌مدرن» (کیمیایی، ۱۳۸۸) به بررسی سه حوزه مشاوره پُست‌مدرن که عبارتند از سازه‌گرایی^۵، سازه‌گرایی اجتماعی^۶ و بازسازه‌گرایی^۷ پرداخته است. پیتربایرن^۸ (Byrne, 1995). در مقاله‌ای با عنوان «از عمق به سطح، هنردرمانی به‌عنوان یک گفتمان در دوران پُست‌مدرن» ضمن بیان شاخه‌های مختلف مدرنیسم و مقایسه ویژگی‌های مدرن و پُست‌مدرن، هنردرمانی پُست‌مدرن را به‌عنوان یک عمل گفتمانی جدید معرفی می‌کند. سیمونه آلترمیوری^۹ و همکارانش در دو مقاله (1998) Muri-Alter (2007) و Muri-Alter به بررسی ویژگی‌های هنردرمانی پُست‌مدرن پرداخته‌اند. آنها با ذکر نمونه‌هایی از آثار هنرمندان معاصر، هنردرمانی پُست‌مدرن را الهامی از آثار این هنرمندان می‌دانند. آنها

مبانی نظری پژوهش

لیوتار، در برابر انسان پست مدرن، دیگر نشانه‌هایی از افق تعمیم‌بخشی، کلیت‌بخشی، جهانی‌شدن و رهایی عمومی به چشم نمی‌خورد. به زعم وی «همهانگ بودن با زمان و هم‌سوبودن با گردش ایام، همانا آزاد بودن از قید روایت‌های کلان یا فراروایت‌هاست. در پی فروپاشی نظام‌های کلی و فراروایت‌ها، نوعی تجدید روایت از فرهنگ صورت می‌گیرد که بر ارتباطات و تأثیر پیام مخاطب تأکید می‌ورزد. در کنار فردی شدن ملاک‌های نقد و تشخیص، گرایش به روابط محفلی و گروهی که از ویژگی‌های بارز پست مدرن است، گسترش می‌یابد. پست مدرن، مشخصاً یک جنبش اجتماعی است که در قالب جنبش‌های اجتماعی جدید و برای آنها کار می‌کند؛ آنها با ستم، سرکوبی و بی‌عدالتی علیه زنان، رنگین پوستان و دیگر انسان‌ها مبارزه می‌کنند و تمامی توان خود را در خدمت جنبش‌های فمینیستی، جنبش‌های طرفداران محیط‌زیست، جنبش سبزه‌ها و جنبش‌های طرفدار صلح و خلع سلاح هسته‌ای به کار می‌گیرند (همان، ۳۶-۴۴).

روان‌درمانی پست مدرن

از زمان فروید به بعد که روان‌شناسی به‌عنوان یک علم مستقل مطرح شد؛ همه رویکردهای روان‌درمانی تحت تأثیر یک دیدگاه فلسفی و جهان‌بینی مستقل ایجاد شدند. روان‌درمانی پست مدرن نیز تحت تأثیر فلسفه پست مدرن پدید آمد.

سازه‌نگری اجتماعی: سازه‌نگری اجتماعی، دیدگاه درمانی پست مدرن است که معتقد است فرد آگاه، آگاهی از یک واقعیت را که عینی یا مستقل از اوست؛ نمی‌تواند کسب کند. واقعیت در بیرون نیست که یافت شود بلکه در درون هر یک از ما به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود که حاصل تعامل فرهنگ، ادراک و زبان است. بنابراین هرکس، شخصاً و به‌طور فعال در ساختن واقعیت خود، مشارکت دارد. جورج کلی^{۲۵} در سال ۱۹۹۵ نظریه شناختی سازه‌های شخصی^{۲۶} را بیان کرد. او بدین ترتیب، انسان‌ها را به‌صورت دانشمندان کنجکاو و آماتوری می‌بیند که به‌طور فعال دنیای خود را تعبیر می‌کنند. انسان، دنیا را به وسیله سازه‌های شخصی خود، نه توسط واقعیت عینی تعبیر می‌کند (پروچاسکا و نوکراس، ۲۰۰۷، ۵۶۴). نمونه‌ای از درمان‌های بسیار بانفوذ مبتنی بر سازه‌نگری اجتماعی، درمان‌های راه‌حل‌محور^{۲۷}، قصه‌درمانی، درمان‌های حساس نسبت به جنسیت^{۲۸} و درمان‌های چند فرهنگی^{۲۹} هستند.

بررسی ادراک، زبان و فرهنگ در روان‌درمانی پست مدرن

آگاهی از واقعیت متکی بر ادراک: آگاهی هر فرد از واقعیت، محصول نگرش اوست که ذهنی و اجتماعی بوده و مستقل از فرایند مشاهده نیست. بر این اساس در روان‌درمانی، درمانگر نمی‌تواند به‌طور مستقیم از بیماران و مشکلات آنها آگاه شود، بلکه صرفاً می‌تواند از برداشت خود نسبت به آنها آگاه شود زیرا نظریه‌ها، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، برداشت‌های بسیار متفاوتی را از یک درمانجو و وضعیت او به بار می‌آورند. سازه‌نگری اجتماعی بر واقعیت درمانجو، صرف‌نظر از این که منطقی است یا نه، تکیه دارد. آنها درمانجو را به‌عنوان کارشناس زندگی خود در نظر می‌گیرند. درمان‌های راه‌حل‌مدار، نمونه‌ای از این طرز تلقی به‌شمار می‌روند که مراجع را تشویق

تحلیل واقعیت از دیدگاه پست مدرن

یکی از پیش‌فرض‌های اساسی پست مدرن که آن را از دوران مدرن متمایز می‌کند، نوع نگاه آن به واقعیت^{۱۸} است. پست مدرن نگرشی انتقادی نسبت به قطعیت علوم و حقایق دارد، چنانچه واقعیت عینی، مطلق و قابل شناسایی را مورد تردید قرار داده و آن را امری نسبی، ذهنی، وابسته به زمینه، چندبعدی و کثرت‌گونه در نظر می‌گیرد. بر این اساس، واقعیت در بیرون نیست که یافت شود، بلکه در درون هر یک از ما ساخته می‌شود و به ادراک ما از واقعیت، ساختار فرهنگ و زبان وابسته است. از منظر پست مدرن، حقیقت^{۱۹} مقوله‌ای ایجادشدنی است نه کشف‌شدنی.

بررسی ادراک، زبان و فرهنگ از دیدگاه پست مدرن

ادراک^{۲۰}: ادراک هر فرد از واقعیت، محصول نگرش او به زندگی است. هر فرد واقعیت را به شیوه خودش می‌سنجد و تجربه می‌کند بنابراین وجود یک واقعیت مطلق در جهان رد می‌شود. جهان پست مدرن، جهان واقعیت‌های چندوجهی و متکثر است که «از تعامل بین اندیشه و محیط حاصل می‌شود» (Rigazio, 2000). به قول هنری دیوید ثور^{۲۱} «چیزی که شما به آن نگاه می‌کنید اهمیت ندارد؛ چیزی که می‌بینید اهمیت دارد» (پروچاسکا و نوکراس، ۲۰۰۷، ۵۶۳). ادراک فردی ما از واقعیت، تحت تأثیر فرهنگ، قومیت، نژاد و ساختارهای اجتماعی است. در کل، آگاهی ما از واقعیت به گونه‌ای اجتماعی ساخته می‌شود.

فرهنگ^{۲۱}: پست مدرن، بیانگر یک نظریه نظام‌مند، جامع و فراگیر نیست بلکه بر دریافت‌ها، تعبیر و برداشت‌های متنوع از فرهنگ رایج و ترسیم نمایی از کثرت پدیده‌های مرتبط به هم ارتباط دارد (نوذری، ۱۳۹۲، ۶۲). در تفکر پست مدرن به موضوعاتی چون جنسیت، قومیت، فرهنگ، زبان و سیستم‌های بزرگ‌تری چون اقتصاد و سیاست که در مدرنیسم بدان پرداخته نشده بود توجه شده است. بر این اساس، هر فرد یا فرهنگی، واقعیت را به شیوه خودش می‌سنجد؛ پس افراد و فرهنگ‌ها را با معیار خودشان می‌توان فهمید نه با یک معیار قالبی و عینی.

زبان^{۲۲}: بنابر فلسفه پست مدرن، افراد به منظور ساختن واقعیت‌های درونی خود از زبان استفاده می‌کنند. در واقع اندیشیدن، نوعی گفتگو با خود است که در چارچوب زبان شکل می‌گیرد. یکی از شاخص‌ترین افراد در این زمینه ویتگنشتاین^{۲۳} است که به نقش زبان در شکل‌گیری واقعیت اشاره می‌کند. بنابراین، نوع کلمات و شیوه گفتار هر فرد، بیانگر واقعیت‌های درونی شده و دریافت‌های او از واقعیت است. به همین ترتیب برداشت‌های مخاطب به هنگام مواجهه با یک اثر، رویداد و حتی برخورد، برگرفته از ادراک، زبان و فرهنگ اوست. بر این اساس، هیچ تحلیلی از هیچ چیز نمی‌تواند کامل و نهایی باشد.

بر اساس آنچه بیان گردید، می‌توان شالوده‌شکنی را از مهم‌ترین مظاهر پست مدرن به‌شمار آورد که در سه دهه آخر قرن بیستم نه تنها در گفتمان زیبایی‌شناسی^{۲۴} بلکه در بیشتر علوم از جمله روان‌شناسی تأثیر گذاشت. در حالی که رویکردهای تحلیلی موجود در گفتمان مدرنیته در تلاش برای کشف و آشکار ساختن اصول کلی، عام، جهانشمول و قطعی است، رویکرد شالوده‌شکنی در تلاش برای حذف و کنارزدن این قبیل اصول عام بوده و در مقابل بر تنوع، کثرت، تفاوت، تناقض، نسبیت و تغییر تأکید دارد. نفی فراروایت‌ها مهم‌ترین پیامد شالوده‌شکنی است. بنا به نظر

می‌کنند تا فارغ از چگونگی پدیدآمدن مشکل به دنبال یافتن راه‌حل‌ها و تقویت آنها باشند.

آگاهی از واقعیت متکی بر زبان: در درمان‌های پُست‌مدرن، زبان، ابزاری برای توصیف واقعیت‌های مورد نظر افراد است، ما جهان را تنها از راه زبان می‌شناسیم. آنچه در تفکر پُست‌مدرن، معنا را خلق می‌کند، شکل‌های زبان و استفاده از آن در روایات و قصه‌هاست. بر این اساس، درمان، فرایندی است که از طریق گفتگوهای درمانی حاصل از تعامل درمانجو و درمانگر صورت می‌گیرد. بنا به نظر ویتکنشتاین، واقعیت، برای افراد در محدوده زبان و کلماتی شکل می‌گیرد که از آنها استفاده می‌کنند. در واقع اندیشیدن، نوعی گفتگو با خود است و این گفتگو در چارچوب زبان شکل می‌گیرد. این جمله، پایه‌گذار رویکردی شد که امروزه به‌عنوان روایت درمانی می‌شناسیم. در واقع قصه فرد، تعیین‌کننده حقیقت و نوع نگاه او به مشکلات است (بوستانی‌پور، ۱۳۹۷). در این رویکرد، درمانگر سعی می‌کند تا با تغییر زبان و کلماتی که فرد به‌هنگام اندیشیدن از آنها استفاده می‌کند مشکلات، اضطراب‌ها و در نهایت، نوع نگاه او به جهان را تغییر دهد.

در این زمینه، درمانگران راه‌حل‌مدار و قصه درمانگران، وارد گفتگو با درمان‌جویان می‌شوند تا از موضع «من نمی‌دانم» در رابطه‌ای مشترک و بدون تحمیل عقاید و نظام ارزشی خود، امکانات و تجربیات منحصر به فرد را در آنها برانگیزند. در تمام نظریه‌های سازه‌نگر اجتماعی، بر گوش دادن به درمان‌جویان، بدون قضاوت یا سرزنش کردن، تأیید یا ارزش‌گذاری کردن آنها تأکید می‌شود. آنچه در این فرایند مهم‌تر از فنون و ارزیابی کردن است، گفتمان و همکاری مشترک درمانگر و درمان‌جوست.

آگاهی از واقعیت مبتنی بر فرهنگ: سازه‌های اجتماعی، مفهومی اساسی در درمان‌های پُست‌مدرن به‌شمار می‌روند که حکایت از باورهایی دارند که به‌صورت هنجار، وارد قالب زندگی ما شده‌اند. باورهایی که اکثریت افراد جامعه، به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه به آنها اعتقاد داشته و خود را ملزم می‌دانند که به آنها پایبند باشند. نمونه‌ای از درمان‌های چند فرهنگی و فمینیستی، به این مهم اشاره می‌کنند که چگونه قالب‌های کلیشه‌ای مربوط به جنسیت که توسط خانواده‌ها آموزش داده می‌شوند می‌تواند در شکل‌گیری اختلالات و در آینده فرد تأثیرگذار باشد (همان، ۱۳۹۷).

هنر درمانی پُست‌مدرن

هنر، ابزاری جهت به مبارزه طلبیدن شرایط اجتماعی

نقطه شروع درمان پُست‌مدرن، با این عقیده آغاز شد که فرد به تنهایی، تحت تأثیر تجربیات دوران کودکی خود در خانواده نیست بلکه تحت تأثیر مسائل فرهنگی، قومی، نژادی، جنسیتی و سیاسی، حتی اگر به‌طور مستقیم از تأثیر آنها آگاه نباشد، است (Burt, 2012, 23). بنابراین «درمان در رویکرد پُست‌مدرن، انعکاس‌دهنده تعهد به یک عمل اجتماعی است» (Alter-Muri, 1998). هنر درمانی پُست‌مدرن به‌طور کل سیاسی است که از هنر، به‌عنوان ابزاری جهت بیان و انتقاد از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی استفاده می‌کند؛ اجتماعی که در آن، درد، بیماری، ناتوانی، بدنامسازی و نابرابری تجربه می‌شود. در این راستا، فعال هنری در جست‌وجوی راهی است تا شیوه‌های غالب و ناعادلانه را در جامعه به مبارزه بطلبد. مشکلاتی چون ناکارآمدی تجهیزات و امکانات پزشکی و روانپزشکی تا محرومیت گروه‌های اجتماعی مانند زنان، فقرا، افراد بیکار و

ناتوان، مهاجران و حتی همجنس‌گرایان. این هنر، در یک نمایش عمومی و به روش تعاملی، جهت ایجاد تغییرات اجتماعی طراحی می‌شود و ممکن است از روش‌های مختلف بصری یا ترکیب‌نویسته و تصویر به‌منظور ایجاد تغییرات جدید استفاده کند (Hugan, 2012).

پُست‌مدرن، به هنری، ورای زیبایی‌شناسی صرف، نیاز دارد. هنری در پاسخ به نیازهای اجتماعی انسان‌ها. در این راستا، فعالیت هنردرمانی فمینیست، در دهه ۶۰ و ۷۰، سلامت ذهنی زنان را تنها نتیجه تجربیات شخصی زندگی آنها نمی‌داند بلکه آن را به زمینه‌های اجتماعی زندگیشان، به مسائلی چون عدالت اجتماعی ربط می‌دهد. واژه فمینیست، درمان را به حوزه سیاست و مناظره می‌کشاند. بر این اساس، شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های هنری، هنردرمانی را صرفاً به‌منظور ابزاری جهت بیان دردها یا پریشانی ذهنی و فیزیکی به‌کار نمی‌برند بلکه آگاهانه، نابرابری‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان را زیر سؤال می‌برند. این روش خود بیانگری، نوعی کاتارسیس به‌شمار می‌رود که به زنان اجازه می‌دهد به بیان محرومیت‌های خود بپردازند.

در این رویکرد، درمانگر، ترکیبی از درمان و زمینه سیاسی ایجاد می‌کند. او در حالی که بیشترین تمرکز را بر یافتن راه حل درمان دارد افراد را وادار به فکر کردن در مورد فشارهای زندگیشان می‌کند تا گامی موثر، جهت زندگی بهتر بردارند. هنردرمانی پُست‌مدرن فرایند خلق اثر را بر اساس افزایش آگاهی انسان‌ها نسبت به مسائل اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد (Ibid., 2012, xiii). با این دیدگاه، مرزهای بین هنر اجتماعی، سیاسی و هنر به‌عنوان درمان را در هم شکسته می‌شود.

هنر، ابزاری جهت بیان واقعیت‌های چندگانه

معنا یا واقعیتی که ما به حوادث، تجربیات و یا به مردم نسبت می‌دهیم، مربوط به خود آن چیز نیست بلکه ثمره آن چیزی است که به گونه‌ای اجتماعی ساخته شده و در زبان، مکالمات و شیوه زندگی اجتماعی ما شکل گرفته است. بنا به نظر راجرز: «تنها واقعیتی که برای من قابل فهم است، جهانی است که هم اکنون، درک و تجربه می‌کنم» (Rogers, 1980, 96). واقعیت در زمان‌های مختلف به شیوه‌های مختلف و توسط افراد به گونه‌های متفاوت ادراک می‌شود. «اینها نقشه‌های ادراکی است که ما با آنها زندگی می‌کنیم و این نقشه‌ها هرگز واقعی نیستند» (Rogers, 1951, 486-256).

حوزه ادراکی ما واقعیتی است که در چهارچوب آن واکنش نشان می‌دهیم و اغلب به‌طور قابل توجهی در درمان، خود را نشان می‌دهد و زمانی که ادراک، تغییر می‌کند واکنش ما نیز عوض می‌شود. ممکن است واقعیتی با حواس پنجگانه ما حس نشود و فقط زمانی ما موفق به دریافت آن شویم که منفعلانه آن را بپذیریم نه به‌طور فعال. از نظر راجرز نیاز به داشتن «یک» واقعیت، اسطوره و تجملی است که ما دیگر قادر به تحمل آن نیستیم (Kirschenbavm et al., 1989b). مهم این است که چگونه درمانگر به واقعیت مراجع، واکنش نشان می‌دهد.

واقعیت‌های مختلف، منبعی بوده‌اند تا بشر بدون ترس از یکدیگر بیاموزند و راه را بر ایجاد تغییر بکشایند (Kirschenbavm et al., 1989a). تفاوت‌ها باعث غنی‌تر شدن انسان و خلق امکانات تازه می‌گردند. تلاش برای یادگیری و دانستن تفاوت‌ها بهتر از تلاش برای حل یا مذاکره

این موضع «ندانستن» نامیده می‌شود (Anderson, 1997, Anderson et al., 1988). «ندانستن» یک موضع فلسفی است که به منظور دعوت، ایجاد و حفظ روابط تعاملی و برقراری گفتگوهای مولد، انجام می‌شود. ندانستن، فقدان دانش یا وانمود به جهالت و اجتناب از دادن پیشنهاد به مراجع نیست بلکه یک موضع اخلاقی است: این که «من بهتر از مراجع، نمی‌دانم که او باید چطور زندگی کند.» «با» من نمی‌خواهم از دانشم برای هدایت مراجع در هر جهتی که می‌خواهم استفاده کنم بلکه هدف من گسترش گفتگو به منظور ایجاد فرصت است.» در این راستا، مراجع حق دارد اهداف زندگی خود را مشخص کند هر چند ممکن است با اهداف درمانگر در یک سمت و سو نباشد (Rogers, 1951).

هنر ابزاری جهت برقراری گفت‌وگو و شناخت روایت‌های مسلط

در هنردرمانی پست‌مدرن، گفت‌وگو به‌عنوان یک واقعیت مشترک بین درمانگر و مراجع مطرح شده (Alter-Muri, 1998) و از ابزارهای ارتباطی حائز اهمیت است که صرفاً محدود به ارتباط کلامی نیست بلکه شامل هرگونه ارتباط ذهنی، تجربی، نمایشی و توصیفی است که منجر به تبادل ارتباطات و نتیجتاً فهم جهان می‌شود. کلماتی که افراد در گروه‌های اجتماعی مختلف به کار می‌برند و تصاویری که می‌کشند، وسیله‌ای برای بیان احساسات و شناسایی خود است. بدینگونه افراد به توصیف خود می‌پردازند. در اثر همین تلاش‌ها بود که به مرور، مسائلی که صحبت از آنها در جوامع مختلف با محدودیت همراه بود به‌عنوان نوع مشخصی از فردیت، که توسط آن، افراد می‌توانستند خودشان و مشکلاتشان را بیان کنند پذیرفته شد.

بدین ترتیب، بنا به نظر فوکو، روایت‌هایی که به‌عنوان هویت‌های جنسی ناسالم یا انحرافی، توصیف و به سادگی سرکوب می‌شدند به‌عنوان یک واقعیت با ثبات، تحلیلی و قابل رویت پذیرفته شدند (Hugan, 2012, xvii). در منطق پسا‌ساختارگرایی، این ایده‌های حمایت شده از طریق فرهنگ مسلط به‌عنوان روایت‌های مسلط یا فراروایت شناخته می‌شوند به‌طوری که افراد می‌پندارند که این روایت‌ها حقیقت بوده و دنیای خویش را توسط آن تفسیر می‌کنند (White et al., 1989; White, 1991).

یکی از راه‌های مبارزه با روایت‌های درونی شده، قصه‌درمانی یا روایت‌درمانی است؛ که «یکی از ثمربخش‌ترین رویکردهای روان‌شناختی به ویژه در حوزه افزایش سلامت روانی کودکان و نوجوانان شناخته شده است» (Freedman et al., 1996; Mcleod, 2000, 1994; Payne, 2000) این رویکرد وابسته به فرهنگ و مسائل اجتماعی است تا افراد را از روایت‌ها و گفت‌وگوهای مسلط زندگی‌شان جدا کند (Smith et al., 1997; White, 1991). بنیان نظری این رویکرد بر پایه فلسفه پسا‌ساختارگرایی و پست‌مدرنیسم است و در گستره وسیعی از شرایط درمانی به‌طور موفقیت‌آمیزی به کار رفته است (Parry et al., 1994, 1996). در هنردرمانی با رویکرد روایتی، سعی می‌شود تا با طیف وسیعی از تکنیک‌های هنردرمانی خلاق، مانند نقاشی، نمایش، شعر، موسیقی و مجسمه‌سازی به افراد کمک شود تا آگاهی خود را از روایت‌های درونی‌شده افزایش داده و به راه حل‌های جایگزین دست یابند.

رویکرد روایت‌درمانی توسط مایکل وایت^{۳۲} پایه‌گذاری شد. روش وایت براساس عینی‌کردن مشکل^{۳۳} بود تا جایی که فرد نسبت به آن احساس

در مورد آنهاست. بر این اساس، واقعیت به‌عنوان یک واقعیت فردی براساس دیدگاهی ساختارگرا^{۳۴} ساخته می‌شود نه به‌عنوان یک ساختار اجتماعی و دسته‌جمعی.

نفی فراروایت‌ها، ساختار شکنی و دوباره‌سازی: پست‌مدرن، به‌طور وسیع، نقدی ایدئولوژیک نسبت به جهان و فراروایت‌ها، نسبت به خود و نگرش شکاکانه مداوم نسبت به طبیعت، دانش و قدرت آن است. بر این اساس، پست‌مدرن چالش گسترده‌ای را ارائه می‌کند و ما را بر آن می‌دارد تا در فرهنگ‌ها و سنت‌های روان‌درمانی تجدید نظر کنیم. هنردرمانی پست‌مدرن تأکید دارد که تنها یک روش، ساختار یا یک رسانه منحصر به فرد در کار درمان وجود ندارد. این رویکرد، به دلیل تأکید و تمرکز بر روش‌های روایتی به راه‌حل مشکل فرد می‌اندیشد و تفسیر کردن اثر را جایز نمی‌شمرد زیرا شرح و تفسیر اثر هنری، بیشتر نشان از ویژگی‌های روانی مفسر دارد تا هنرمند. در نتیجه بنابر ویژگی‌های کثرت‌گرایانه پست‌مدرن، تمرکز بر یک ایدئولوژی و تئوری واحد رد می‌شود و از روش‌های بیانی مختلف استفاده می‌شود. در این مسیر، هنردرمانگران به افراد کمک می‌کنند تا از پتانسیل‌های خلاقه خود برای مقابله با سختی‌ها و افزایش اعتماد به نفس استفاده کنند. این دیدگاه، منجر به بسط و گسترش همکاری دو طرفه می‌شود تا شرایط ساختار شکنی سازه‌های تثبیت شده و دوباره‌سازی آن‌ها بهتر مهیا شود. بنابراین در «هنر درمانی پست‌مدرن، پذیرفتن فراروایت‌ها یا استفاده از ایدئولوژی و تفکرات جهانی و تجزویز معنا برای نمادها در آثار هنری، مردود اعلام می‌شوند» (Alter-Muri, 1998).

ارزش‌گذاری بر واقعیت فرد، «موضع من نمی‌دانم»

براساس این فلسفه، همه افراد، توانایی هدایت زندگی خود به‌گونه‌ای که هم خود، رضایت داشته باشند و هم از نظر اجتماعی سازنده باشند را دارند. یک روش درمانی سازنده، رهاکردن فرد است تا براساس دانش درونی خود به اعتماد به نفس، سلامتی و انتخاب‌های سازنده برسد (Kirschenbavm et al., 1989, xiv). انسان‌ها در درون خود گرایشی سازنده (Rogers, 1980, 121) و منابعی وسیع برای درک و تغییر نگرش‌های اساسی خود دارند. آنها همچنین، تمایل به رشد و تشخیص نیروهای بالقوه و حرکت به سمت اهداف سازنده را دارند. تمرکز بر خودسازی و تغییر شخصیت، هدف درمان را به سمت بلوغ فکری و حرکت از بودن به شدن یا آگاه‌شدن و پذیرفتن خود به‌طور عمیق می‌کشاند.

بنا به نظر راجرز، درمان در درجه اول با سازماندهی عملکرد خود فرد انجام می‌شود. درمان، نتیجه فرایند کشف احساسات و نگرش فرد (کاتارسیس احساسی)^{۳۵} و منجر به درون‌بینی و افزایش خودفهمی می‌شود (Rogers, 1940, 133). پذیرش کامل، خودشناسی و مشخص کردن احساسات، منجر به انتخاب‌های مثبت و افزایش ظرفیت حل مسأله می‌گردد (Kirschenbavm et al., 1989, 23).

در درمان‌های تعاملی، مراجع به‌عنوان معلّم و متخصص زندگی‌ش در نظر گرفته می‌شود. تجربه بیان شده توسط درمانگر، نشان‌دهنده دانش برتر او یا داشتن امتیاز خاص نیست. درمانگر، نظرات، پیشنهادات و افکار خود را صرفاً به‌عنوان ابزار تعامل، ایجاد گفتگو و تغذیه ذهن مخاطب بیان می‌کند. وظیفه او صرفاً دعوت به ایجاد ارتباط و هموارکردن آن است. وظیفه درمانگر، تحمیل دیدگاه خود یا تعیین روش زندگی برای مراجع نیست.

می‌گردد. ویژگی‌های فوق، چشم‌انداز با ارزشی را برای هنر درمانی معاصر ایجاد کرده است. امروزه، هنردرمانگران از چارچوب‌های پُست‌مدرنیستی آثار هنرمندان معاصر و روش کار آنها، الهام فراوان گرفته‌اند. در طی جلسات درمانی، درمانگر و مراجع، شرکای مکالمه می‌شوند و با یکدیگر ارتباط دو جانبه برقرار می‌کنند. بر این اساس، مراجع و درمانگر به‌طور ناخودآگاه در موقعیت یادگیری دو طرفه قرار می‌گیرند تا یک پروژه مشترک را به ثمر برسانند. رویکرد درمانی پُست‌مدرن براساس روابط گروهی و گفت‌وگو انجام می‌شود.

بنابر دیدگاه تعاملی پُست‌مدرن، درمان، کم‌تر به شکل سلسله‌مراتبی است. وظیفه روان‌درمانگر، تسهیل این فضای ارتباطی و ایجاد ارتباط دو طرفه است. در طی این مراحل، درمانگر و درمان‌شونده هر دو در معرض تغییر قرار دارند. درمانگر، مرزهای محدودکننده را می‌شکند، فضایی خلق می‌کند تا بیمار مشکلش را درونی نبیند و تا حد ممکن از متخصصان و روش‌های درمانی متنوع، بهره می‌جوید تا خود به تنهایی مداخله‌گر در فرایند درمان نباشد. در طی جلسات، درمانگر باید مراقب باشد تا از پیش داوری خودداری کند. در این روش، تمامی اشکال خلق تصویر با هدف درمان و افزایش آگاهی اجتماعی، جایز شمرده می‌شود. در نتیجه، مرزهای بین هنر، هنر اجتماعی، هنر سیاسی و هنر به منظور شفا و درمان در هم شکسته می‌شود (Malchiodi, 2003).

اهمیت مخاطب: همکاری و به اشتراک گذاشتن تجربیات مخاطب با هنرمند در روند خلق معنا به هایدگر^{۴۰} نسبت داده می‌شود که در هنر، تأکید بر ایجاد تعامل و ارتباط داشت (Jonos, 1997).

در رویکرد پُست‌مدرن این نظر وجود دارد که چگونه متن، می‌تواند معنا را شکل دهد و چگونه بیننده یا مخاطب می‌تواند هم خالق اثر باشد و هم بیننده آن. در رویکرد هنردرمانی پُست‌مدرن، اهمیت مخاطب در فرایند خلق اثر هنری و برداشت‌های گوناگون او از اثر، جایز شمرده می‌شود. به‌عنوان نمونه، ناکاهاشی کاتسوشیگه^{۴۱} هنرمند معاصر ژاپنی، در پروژه‌ای به نام زیرو که اشاره به جنگجویان زیرو^{۴۲} و خلبانانی دارد که در جنگ دوم جهانی کشته شدند از این روش بیانی استفاده کرد (Morse, 2004). او بنا بر خاطرات دوران کودکی خود در ساخت ماکت هواپیما، ۱۳۰۰ تصویر با مقیاس بسیار کوچک از جنگنده‌های زیرو تهیه کرد سپس از داوطلبانی که به گونه‌ای با این حادثه در ارتباط بودند دعوت کرد تا او را در ساختن و چسباندن ماکت هواپیما یاری کنند. پس از ساخته شدن ماکت، ناکاهاشی از تماشاگران خواست تا نظرات، داستان‌ها، روایت‌های شخصی و احساسات خود را بیان کنند و در پایان از آنها درخواست نمود تا وی را در حمل هواپیما به محلی در خارج از ساختمان و دفن آن یاری کنند (Alter-Muri, 2007).

عدم اهمیت ایده‌های زیبایی‌شناسی مرسوم

رویکرد پُست‌مدرن، هنردرمانگر را تشویق می‌کند تا به ارزیابی مجدد دیدگاه خود نسبت به هنر پرداخته و بداند که هیچ تفاوت معنی‌داری بین هنرهای زیبا، صنایع دستی، هنر مردمی و هنر خام وجود ندارد. این رویکرد، ایده زیبایی‌شناسی را در هنردرمانی به زیر سؤال می‌برد. بر این اساس، بسیاری از هنردرمانگران، معتقدند اثری که در جلسات هنردرمانی به‌وجود می‌آید؛ هنر نیست بلکه شکل ساده‌ای از تصویرسازی گرافیکی

قدرت کرده و از فشار آن رها گردد. وایت این روش را وجود خارجی دادن^{۴۳} نامید. بدین ترتیب فرد می‌تواند هویت مشکل خود را به‌عنوان چیزی جدا از خود بشناسد تا بتواند بر آن غلبه یابد. در این روش درمانی، روان‌درمانگر با استفاده از استعاره‌ها و برجسب‌زدن‌ها به مشکل، مراجع را برمی‌انگیزد. با این حال، روش و شیوه برخورد روان‌درمانگران، بسیار متفاوت است. برخی از هنردرمانگران به واسطه هنر، به برون‌ریزی مشکل می‌پردازند. آنها با قرار دادن مشکل داخل یک اثر هنری، مثلاً یک مجسمه، نقاشی، طراحی و یا ماسک، آن را از وجود مراجع جدا کرده و از قدرت آن می‌کاهدند تا فرد، خود را قدرتمندتر از آن ببیند. روایت‌درمانی به زندگی فرد به‌عنوان داستان یا روایتی که می‌تواند به شیوه‌های مختلف بیان شود معنا می‌دهد و به فرد، توان می‌دهد تا توانایی ایجاد تغییر در زندگی‌اش را به‌دست آورد (Burt, 2012).

هنر، ابزاری جهت شناخت و درمان

در رویکردهای مختلف روان‌شناسی از راهبردهای متفاوتی به منظور بهزیستی روانی^{۴۵} و اصلاح رفتار^{۴۶} استفاده می‌شود. به بیان دیگر رویکردهای روان‌شناختی هر کدام دارای مداخلات روان‌درمانی خاصی هستند. در زمینه هنردرمانی از ترکیب رویکردهای روان‌شناختی و روش‌های مختلف هنری در درمان استفاده می‌شود به‌عنوان نمونه، رویکرد روان‌تحلیلی فروید با استفاده از هنر، هنردرمانی روان‌تحلیلی^{۴۷} را می‌سازد، رویکرد روان‌شناسی وجودی و اگزیستانسیال^{۴۸} هم در آمیزش با هنر، رویکرد هنردرمانی وجودی را شکل داده است. روش پُست‌مدرن نیز در تلفیق با هنر، هنر درمانی پُست‌مدرن را ایجاد کرده که از ایده‌های خلاق و چیدمان‌های خودانگیخته مراجعان در گشایش تعارضات روان‌شناختی و رهایی آنان از برجسب‌ها و مفروضات اجتماعی که مانع رشد و خودشکوفایی آنان است بهره می‌گیرد. این روش بیانی، وسیله‌ای جهت نیل به آزادی بیان، رهایی از قطعیت‌ها و باورهای از پیش تعیین‌شده، هویت بخشی به احساسات نادیدنی و همچنین خودشناسی است. هر چند روش هنر درمانی پُست‌مدرن، تعبیر و تحلیل یا معناگذاری بر نمادها در اثر را جایز نمی‌شمارد اما در ذهن و جان مراجع، ارتباطی نامرعی بین روایت‌های درونی شده اجتماعی و عناصر تصویری ارائه شده در اثر شکل می‌گیرد تا بدین وسیله به بیان ناگفته‌ها یا احساسات سرکوب‌شده درونی بپردازد. این نوع روش بیانی به‌خودی‌خود بیانگر احساسات افراد و نقد آنها نسبت به مسایل اجتماعی است که خود، درمانگر است. همچنین از روش‌های درمانی سازنده در این سبک، رهاکردن فرد است تا براساس دانش درونی و واقعیت‌های پذیرفته‌شده خود به اعتماد به نفس، انتخاب‌های سازنده و نهایتاً سلامتی برسد. بنابراین، آزادی در انتخاب ابزار و تکنیک‌های مختلف هنری، همچنین آزادی فرد در روش بیان، تصمیم‌گیری در مورد حل مشکل یا روش کنار آمدن با آن از جمله تدابیری است که نهایتاً به درمان می‌انجامد.

رابطه درمانی

رویکردی مشارکتی و تعاملی: هنر پُست‌مدرن بر اساس تعامل اجتماعی^{۴۹} شکل می‌گیرد (Mac Gregore, 1992). در این رویکرد، به جای تأکید بر ایجاد اطمینان، هماهنگی و تایید زیبایی‌شناسی مرسوم و سنتی، سعی در ایجاد ایهام، عدم اطمینان و استفاده از عناصر ضد و نقیض

زندگی مراجع شود.

است (Alter-Muri, 1998).

تحلیل جنبه‌های مختلف هنردرمانی در سه اثر پُست‌مدرن

تصویر ۱، اثر کیانا محبوب: در (تصویر ۱)، هنرمند بر آن است تا با کنار هم قراردادن عناصر ناهمگن، به چیدمان احساساتی چون خشم، شادی یا دلهره بپردازد. احساسات ناشناخته، همانند کلافی محکم بر وجود انسان امروزی پیچیده و او را به مجموعه‌ای از کارهای مختلف و شاید متناقض وا می‌دارند. به زعم هنرمند، فهرست طویل کارهای چندتایی که در طول روز به منظور رهایی از افکار و احساسات مختلف، خود را ملزم به انجام آن می‌دانیم، همانند طناب طولی است که به دور دست و پایمان گره می‌خورد. این چرخه، مداوم و تمام‌نشده است، در این راستا، پناه بردن به خلق اثر هنری، تنها راه‌حل نجات و تنها دستاویز نیرومند، جهت هویت بخشی به احساسات نادیدنی و نهایتاً خودشناسی است. استفاده از ابزار و تکنیک‌های مختلف در خلق اثر، گویا تأکیدی است بر عدم قطعیت و تأکید بر ویژگی تکثرگرای پُست‌مدرن که مخاطب را با تردید، تاویل‌های مختلف و عدم قطعیت مواجه می‌سازد.

تصویر ۲، اثر فهیمه حقیقی: در (تصویر ۲) هنرمند با قراردادن تعدادی پستانک در یک ظرف شیشه‌ای، مخاطب را با تردید مواجه می‌سازد که چه رابطه‌ای می‌تواند بین این اشیاء و تصویر سیگار روی دیوار باشد. هنرمند با قراردادن روایتی در کنار اثر، سرنخ‌هایی به بیننده داده و امکان رمزگشایی را برای او میسر می‌کند: او استفاده از پستانک را تداعی کننده سرپوش گذاشتن بر حرف‌های ناتمام و به‌عنوان ابزاری جهت خاموش کردن فریادهای دوران کودکی می‌داند. گویا در کودکی با حربه ایجاد آرامش و درمان زیاده‌روی در خوردن، ما را به مکیدن پستانک و خاموشی وا داشته‌اند. از نظر فروید این بازه زمانی، مرحله دهانی نام دارد و کسانی که به راحتی این مرحله را پشت سر نگذارند سیگاری می‌شوند. هنرمند در این جا، ارتباطی بین سیگار، پستانک و فریادهای خاموش شده می‌یابد. در کودکی به اجبار، پستانک در دهانمان گذاشته‌اند تا فریادهایمان را خاموش کنند و در بزرگسالی خود، به دلخواه، سیگاری بر دهان می‌نهمیم تا دهان‌بندی باشد بر حرف‌های نگفته و بر آرام یا خاموش کردن احساساتمان.

تصویر ۳، اثر فهیمه حقیقی: هنرمند از طریق جریان سیال ذهن و بدون استفاده از گام‌های منطقی با چیدمان تصاویری از خاطره‌ها، اصوات و متنهایی می‌تواند به راه‌حلی مناسب، جهت بیان ناگفته‌ها دست یابد. حقیقی در

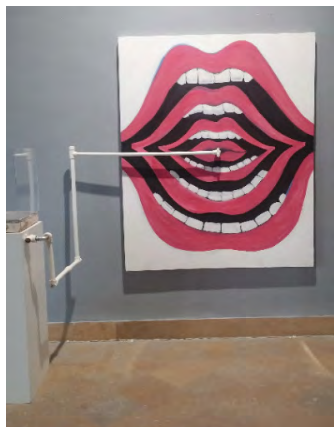
تحوّل متقابل^{۴۲}: از نقطه نظر تعاملی، درمانگر، عامل تغییر نیست، او مراجع را تغییر نمی‌دهد، بلکه تأکید بر فرایندی مداوم و دوطرفه است، نه تغییر یک فرد. تخصص درمانگر در خدمت ایجاد فضای مناسب برای تعامل و گفتگو است تا در طی این فرایند تحولی، روان‌درمانگر و مراجع، هر دو متحول شده و رشد کنند (Anderson, 2001).

قابلیت انعطاف^{۴۴}: بنابر فلسفه پُست‌مدرن، در هنردرمانی پُست‌مدرن، انعطاف و نفوذپذیری زیادی وجود دارد. این انعطاف در ساختار خانواده، زندگی خصوصی و عمومی و استفاده از فضاهای ترکیبی خانه و محیط کار، موقعیت‌های خودجوش و تخیلی مختلفی را برای هنردرمانگر فراهم می‌کند تا به نیازهای مراجع بهتر واکنش نشان دهد. به‌عنوان مثال، بسیاری از هنردرمانگران به منظور همراهی با نیازهای مراجعان بزرگسال در منزل با آنها کار می‌کنند. اشتیاق آنها به انجام این روش درمانی، نشان دهنده واقعیت پُست‌مدرن و مرزهای نفوذپذیر و روان آن، نسبت به دوران مدرن است. هنردرمانی پُست‌مدرن به دلیل خصلت تکثرگرایانه و قابل انعطاف بودن، چندین روش درمانی را به کار می‌گیرد این روش‌ها تمایز بین کار در خانه و محیط کارگاه را در هم می‌شکنند. در این روش، تمامی اشکال خلق تصویر به منظور تسهیل فرایند شفا و تقویت جنبه‌های اجتماعی جایز شمرده می‌شود.

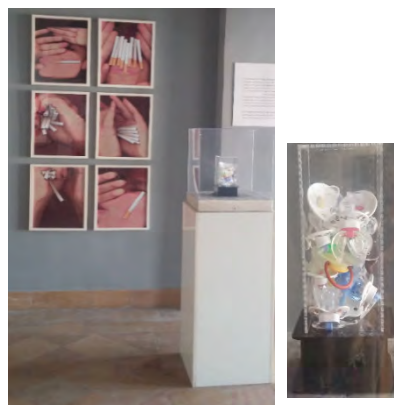
استعاره‌ها، ایهام، عدم ارائه معنای روشن و قطعی: استفاده از روش روایتی در جلسه‌های هنردرمانی منجر به تقویت ارتباط درمانی می‌شود. استفاده از استعاره‌ها بخش مهمی از هنردرمانی پُست‌مدرن محسوب می‌شوند که به درمانگر اجازه می‌دهند که وارد ساختار داستان



تصویر ۱- پناهگاه، ۱۳۹۸. مأخذ: (موزه هنرهای معاصر اصفهان)



تصویر ۲- درگاه، ۱۳۹۸. مأخذ: (موزه هنرهای معاصر اصفهان)



تصویر ۳- دستاویز، ۱۳۹۸. مأخذ: (موزه هنرهای معاصر اصفهان)

با این چیدمان، گویی اعتراض خود را نسبت به فراروایت‌های درونی شده و یا حرف‌های بی‌بهره که این عضو، در گاهی برای اظهار و بیان آن است بیان می‌کند. همان‌طور که قبلاً بیان شد در هنردرمانی پُست‌مدرن، تحلیل اثر جایز نیست و مخاطب می‌تواند برداشت‌های متفاوتی از اثر داشته باشد. بنابراین در بررسی فوق، بر آن شدیم تا روایت‌های هنرمندان را بسط و گسترش دهیم. روش بیانی پُست‌مدرن، بیانگر احساسات هنرمند و نقد او نسبت به مسایل اجتماعی است که خود، درمانگر است و می‌تواند با اصلاح قوانین همراه باشد و یا صرفاً، منجر به خودشناسی و پذیرش مشکل شود.

تصویر ۳ با کلاژ عناصر نامرتبط که از ویژگی‌های بارز هنر پُست‌مدرن است، تلاش می‌کند تا پیام خود را به مخاطب انتقال دهد و مخاطب، مختار است تا آزادانه و بنا بر دانش، ادراک، فرهنگ و زبان خود به برداشت‌های مختلف برسد. در این تصویر، دهان به‌عنوان مهم‌ترین درگاه، جهت برآورده کردن نیازهای جسمی (غذاخوردن)، روحی (صحبت کردن) و بیان واقعیت‌های چندگانه مطرح شده است. واقعیت‌هایی که برگرفته از فرهنگ، ادراک و زبان هر فرد و همچنین فرا روایت‌هاست. فرا روایت‌هایی که به‌عنوان گفتمان غالب، از طرف اجتماع و خانواده به افراد تحمیل می‌شوند. هنرمند

جدول ۱- بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مطرح در پُست‌مدرن، روان‌درمانی و هنردرمانی پُست‌مدرن.

پست‌مدرنیسم	روان‌درمانی پست‌مدرن	هنر درمانی پست‌مدرن
۱ واکنش علیه دیدگاه‌های مدرن	تجدید نظر در سنت‌های روان‌درمانی	تجدید نظر در دیدگاه‌های هنر درمانی
۲ ساختار شکنی	ساختار شکنی سازه‌های اجتماعی و روایت‌های درونی شده	ساختار شکنی روایت‌های اجتماعی و درونی شده
۳ حذف فراروایت‌ها و ایدئولوژی واحد	حذف فراروایت‌ها و عدم تعمیم‌دهی	عدم تعمیم، پیشداوری و تفسیر اثر هنری
۴ تحلیل واقعیت بر اساس ادراک، فرهنگ و زبان	تحلیل واقعیت بر اساس دیدگاه مراجع، موضع من نمی‌دانم، عدم پیشداوری	تحلیل واقعیت بر اساس دیدگاه مراجع
۵ عدم اهمیت ایده‌های زیبایی‌شناسی مرسوم	-	عدم اهمیت ایده‌های زیبایی‌شناسی مرسوم
۶ قابلیت انعطاف	قابلیت انعطاف	قابلیت انعطاف
۷ اهمیت فعالیت گروهی	اهمیت فعالیت گروهی، همکاری مشترک	اهمیت فعالیت گروهی (بحث، دیدن فیلم، بازدید از نمایشگاه، تکمیل اثر)
۸ اهمیت تاویل مخاطب	عدم تفسیر فردی، کمک از روان‌درمان‌گران دیگر	استفاده از مخاطب در تکمیل اثر
۹ توجه به مسائل و واقعیت‌های اجتماعی	مبارزه با شرایط اجتماعی، انتقاد از زمینه‌های فرهنگی در قالب رویکردهای فمینیستی و چندفرهنگی	هنر ابزاری جهت تعهد به یک عمل اجتماعی و مبارزه با شرایط اجتماعی و انتقاد از زمینه‌های فرهنگی
۱۰ اهمیت روایت‌گری	حذف و اصلاح روایت‌های درونی تثبیت‌شده به کمک نوشتن، صحبت کردن و تغییر کلمات و اصطلاحات (روایت‌درمانی)	حذف و اصلاح روایت‌های درونی تثبیت‌شده به کمک فعالیت‌های هنری
۱۱ استفاده از تنوع، کثرت و تناقض در قالب کاربرد ایهام و استعاره	استفاده از استعاره‌ها و برچسب‌ها در درمان	استفاده از استعاره‌ها و برچسب‌ها به مشکل با انجام کارهای هنری

نتیجه

مراجع خودداری می‌کند زیرا براساس این دیدگاه، هر فرد متخصص و کارشناس زندگی خود است. در طی جلسه‌های هنردرمانی که براساس یک برنامه منسجم شکل می‌گیرد و تعامل هنردرمان‌گر با مراجع و یا حتی مخاطب را در بر دارد منجر به خودشناسی و یادگیری دو طرفه می‌گردد. درمان در رویکرد پُست‌مدرن، انعکاس‌دهنده تعهد به یک عمل اجتماعی است بنابراین، هدف اصلی هنردرمانی پُست‌مدرن، شناخت و اصلاح سازه‌ها و ساختارهای اجتماعی از طریق خلق اثر است. بنا به دیدگاه تکثر گرای پُست‌مدرن، تمرین‌های هنر درمانی، آزادانه و با کمک رسانه‌های مختلف هنری انجام می‌شود. درمانجو با رسیدن به شناخت بیشتر نسبت به خود و جامعه و انجام تمرین‌ها، در حد توان به اصلاح سازه‌های درونی شده فردی و اجتماعی می‌پردازد و در غیر این صورت، شرایط خود را به‌عنوان یک اصل غیر قابل تغییر می‌پذیرد و با آن کنار می‌آید. در این رویکرد با آگاهی از این که هر تئوری روان‌شناسی و هر تمرین و یا برداشت، ویژه یک فرهنگ و یا یک دوره تاریخی خاص است و این احتمال وجود دارد که مراجعان در جلسات هنردرمانی از فرهنگ‌ها، خانواده‌ها، روحیات مذهبی، جایگاه اقتصادی مختلفی باشند از تعمیم دادن نتایج کار خود به دیگر گروه‌ها و یا حتی از فردی به فرد دیگر خودداری می‌کنند. بررسی‌های انجام‌شده

فلسفه پُست‌مدرن براساس ویژگی‌هایی شکل گرفت که به ساختار شکنی ارزش‌ها، باورها، روایت‌های حاکم و به‌طور کل سازه‌های اجتماعی انجامید و همه علوم و رشته‌ها را درنوردید. رویکرد هنردرمانی پُست‌مدرن نیز از این فلسفه تأثیر زیادی گرفت. به‌طوری که اصول مهم هنر درمانی پُست‌مدرن تحت تأثیر جهان‌بینی حاکم بر این فلسفه و همچنین تحت تأثیر آثار هنرمندان پُست‌مدرن پایه‌گذاری شد. هنردرمانی پُست‌مدرن براساس فعالیت‌های گروهی در قالب گفتمان دوطرفه، به بررسی روایت‌های درونی شده افراد که ریشه در فراروایت‌های حاکم بر اجتماع دارد، می‌پردازد. بنابراین، برخلاف دوران مدرن، از پذیرفتن ایدئولوژی و تفکرات جهانی، سرباز زده و در جست‌وجو یا تجویز معنا برای نمادها در آثار هنری نیست. بر طبق فلسفه پُست‌مدرن، حقیقت واحدی بر جهان حاکم نیست تا با توسل به آن به اصول عام و جهانشمول در مورد زندگی انسان دست یافت، بلکه واقعیت به تعداد انسان‌های کره زمین و بر اساس دیدگاه‌های متفاوت آنها معنی می‌شود. بر این اساس، واقعیت زندگی هر فرد براساس ادراک، ساختارهای فرهنگی جامعه و در قالب گفتگوهای زبانی و کلامی بیان می‌شود. به همین دلیل به نگرش و طرز تلقی همه افراد، احترام گذاشته می‌شود. لذا در جلسات هنردرمانی، هنردرمانگر از تحمیل عقاید خود به

است. در زمینه پژوهش‌های آتی، انتظار می‌رود تا از هنر درمانی پست مدرن در درمان مشکلات روحی و جسمی در جامعه ایرانی استفاده و روش‌های متنوع آن استفاده شود.

حاکمی از آن است که ویژگی‌های مطرح در پست مدرن به روان‌درمانی و هنردرمانی پست مدرن راه یافته است. بر این اساس، هنردرمانی پست مدرن از نحوه ارائه آثار هنرمندان پست مدرن و شیوه کار آنها بهره فراوان گرفته

فهرست منابع

پی‌نوشت‌ها

- پروچاسکا، جان؛ نورکراس، جان (۲۰۰۷)، *نظریه‌های روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر روان، تهران.
- کری، جرال (۱۳۹۷)، *نظریه و کاربرد مشاوره و روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ارسباران، تهران.
- کیمیایی، علی (۱۳۸۸)، مشاوره و روان‌درمانی پست مدرن، *فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی*، سال پانزدهم، شماره ۵۳، صص ۵۰-۵۷.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۹۲)، *پست مدرنیته و پست مدرنیسم تعاریف- نظریه‌ها و کاربردها*، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، انتشارات نقش جهان، تهران.
- Alter-Muri, S. (1998), *Texture in the Melting Pot: Postmodernist Art and Art Therapy. Journal of the American Art Therapy Association*, 15(4), pp. 245-251.
- Alter-Muri, S. (2007), *Dissolving the Boundaries: Postmodern Art and Art Therapy. Art Therapy: Journal of the American Art Therapy Association*, 24(2), pp. 82-86.
- Anderson, H & Goolishian, H. (1988), *Human systems as linguistic systems: evolving ideas about the implications for theory and practice. Family Process*, 27, pp.371-393
- Anderson, H. (1997), *Conversation, Language, and Possibilities: A Postmodern Approach to Therapy*, Basic Books, New York.
- Anderson, H. (2001), *Post Modern collaborative and person-centered therapies: what would Carl Rogers say? Journal of Family Therapy*, 23, pp.339-360
- Burt, H. (2012), *Art Therapy and Postmodernism: Creative Healing Through a Prism*, Jessica Kingsley Publishers, London and Philadelphia.
- Byrne, P. (1995), *from the depths to the surface: Art therapy as a discursive practice in the post-modern era. The Arts in Psychotherapy*, 22, pp. 235-239.
- Freedman, j & Combs, G (1996), *Narrative Therapy: the Social Constriction of Preferred Realities*, Norton, New York.
- Gude, O. (2004), *Post Modern Principles: In Search of a 21st Century Art Education. Art Education*, 57(1), pp. 6- 14.
- Hugan, S. (2012), *Revising Feminist Approaches to Art Therapy*, Berghahan Books, New York.
- Jonos, E. (1997), *the case against objectifying art. Creativity Research Journal*, (10), pp. 207-214.
- Kirschenbaum, H & Henderson, V. L. (1989a), *Carl Rogers Reader*, MA:Houghton Mifflin, Boston.
- Kirschenbaum, H & Henderson, V. L. (1989b), *Carl Rogers: Dialogues*. MA:Houghton Mifflin, Boston.
- Mac Gregor, R. (1992), *Post-modernism, art educators, and art education*, Bloomington, Indiana University.
- Malchiodi, C. A. (2003), *The Hand book of art therapy*, Guilford Press, New York.
- Mcleod, J. (2000), *The Development of Narrative- informed*

1. Unconscious.
2. Metanarratives.
3. Deconstruction.
4. Feminist.
5. Constructivism.
6. Social Constructivism.
7. Co constructivism.
8. Peter Byrne.
9. Simone Alter-Muri.
10. Anderson.
11. Carl Rogers.
12. Olivia Gude .
۱۳. Helene Burt) هنردرمانگر، در مؤسسه هنردرمانی تورنتو کانادا.
14. Sigmund Freud.
15. Carl Gustav Jung.
16. Narrative Therapy.
17. Susan Hogan.
18. Reality.
19. Truth.
20. perception.
21. Henry David Thoreau.
22. Culture.
23. Language.
24. Ludwig Josef Johann Wittgenstein.
25. Aesthetic Discourse.
26. George Kelly.
27. Personal Constructs.
28. Solution Oriented Approaches.
29. Feminism therapy.
30. Multi Cultures Therapy.
31. Constructivist view.
32. Emotional catharsis.
33. Michael White.
34. Objectify the Problem.
35. Externalization.
36. Psychological Well-being.
37. Behavior Modification.
38. Psychoanalysis Approach.
39. Existential Psychology.
40. Social Interaction.
41. Martin Heidegger.
42. Nakahashi Katsushige.
43. Zero.
44. Mutual Transformation.
45. Flexibility.

cepts in practice.

Rogers, C. (1951), *Client-Centered Therapy*, MA: Houghton Mifflin Boston.

Rogers, C. (1980), *A Way of Being*. Boston, MA: Houghton Mifflin.

Smith, C, & Nylund, D. (1997), *Narrative Therapies with Children and Adolescents*, Guilford Press, New York.

White, M, & Epston, D. (1989), *Literate Means to Therapeutic Ends*, Dulwich Centre, Adelaide.

White, M. (1991), *Deconstruction and therapy*, Dulwich Centre Publications, Adelaide.

بوستانی پور، علیرضا (۱۳۹۷)، *خانواده درمانی پست مدرن*، aparat.com
arp999 بازبایی شده در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۹۸

theory, research and practice in counseling and psychotherapy: European perspective, *European Journal of Psychotherapy Counseling and Health*. 3 (3), pp. 331-333.

Morse, S. (2004), *Confronting traditions: Contemporary art from Kyoto*. [Catalogue]. Northampton, MA, Smith College Museum of Art.

Payne, M (2000), *Narrative Therapy: an Introduction for Counselors*, Sage, London.

Rigazio Digilio, S .A. (2000b), Relational diagnosis, a co-constructive- developmental perspective for assessment and treatment. *Journal of clinical psychology/ in session: psychotherapy in practice*,(56), pp.1017-1036.

Rogers, C (1940), *Counseling and psychotherapy: new con-*



Post Modernism and its Impact on Art Therapy*

Zahra Bankizadeh¹, Mansour Hessami Kermani^{***2}, Ali Zadeh Mohammadi³

¹Ph.D Student of Art Study, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran, Iran.

²Associate Professor, Department of Painting, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran, Iran.

³Associate Professor, Family Clinic, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

(Received: 2 Nov 2019, Accepted: 13 Sep 2020)

Postmodern movement emerged in the 1960s as a reaction against modernism, the most important differences which distinguished it from previous periods were its attitude to the reality and critical attitude towards the certainty of science and truth. In this view, reality differs for individuals and is determined by the perception, culture and language. In this view, each person's perception of reality is the product of his attitude to the life, so the existence of an absolute reality is rejected. Postmodern culture does not represent a systematic and pervasive theory because every individual or culture measures reality in its own way; so they can be understood by their own criteria, not by a standard and objective one. People also use language to construct their inner realities, so each person's words and manner of speech reflect the internalized realities and their perceptions of reality. Based on what has been said, deconstruction can be considered one of the most important postmodern manifestations that has influenced not only on aesthetics discourses but also in the sciences such as psychology in the last three decades of the twentieth century. This approach seeks to eliminate and abolish universal principles and emphasizes diversity, plurality, differences, contradiction and relativity. Accordingly, postmodern psychotherapy also came under the influence of postmodern philosophy. Social constructivism is a postmodern view of therapy that believes reality is not outside to be found; it is built within each of us and socially constructed through the interaction of culture, perception, and language. So everyone is personally and actively involved in making his own reality. The purpose of this paper is to study and investigate the impact of the features proposed in postmodernism on postmodern art therapy in an analytical and theoretical way. The main question is to find in what extent postmodern art therapy is related to the concepts in postmodernism. In this study, it is assumed that the concepts discussed in postmodern philosophy are specifically applied to the postmodern art therapy. The results

of this study confirm that the deconstruction of social structures and internalized narratives, the importance of multiple realities, the importance of social aspect of art, group and discourse-based activities, pluralism, the importance of audience interpretation, the use of metaphor and etchings as well as the use of different medias in creation of artworks are among the most important features that have been introduced and applied in postmodern art therapy. Postmodern art therapy began as a means of combating social conditions, with the idea that individuals are influenced not only by their childhood experiences in the family, but also by culture, ethnic, race, gender, politic and other issues in the life. In this context, art was used as a means of expressing multiple realities to establish mutual discourses and communication as well as identifying and eliminating the dominant narratives of life. In this way according to post modern art therapy all people have the ability to lead their own lives in ways that are both satisfying and socially productive.

Keywords

Postmodern, Art Therapy, Deconstruction, Social Constructivism, Multiple Realities.

*This article is extracted from the first author's doctoral dissertation, entitled: "Comparative study of unity-oriented and postmodern art journaling: designing art therapy packages to reduce loneliness and increase attachment and happiness (16 to 17 year old girls in Isfahan)" under the supervision of second author and the advisory of third author at Alzahra University.

**Corresponding Author: Tel: (+98-912) 5229221, Fax: (+98-21) 88035801, E-mail: m.hessami@alzahra.ac.ir